



۲۰۱۸/۰۲/۰۴

داؤد موسی

نکاتی در مورد قوم گرایی

یادداشت اداره:

اکثر مقالات و مضامین جناب محمد داؤد موسی نویسنده متفکر، محقق و قلمبست فرهیخته و وارد بر مسائل فرهنگی و سیاسی، از نگاه محتوا، قید زمانی ندارد و آریانا افغانستان آنلاین به اجازه خود جناب شان آن نوشته های شان را که تا حال در این وبسایت نشر نشد نشده است، از آرشیف شان برای خوانندگان معزز آریانا افغانستان آنلاین به دست نشر مجدد می سپارد..

راست اگر بگویم، خلاصه قضیه ازین قرار است که چیزی آقای فرید یونس نوشتند و چیزی هم من به جواب شان نوشتم. مگر در همین کج دار و مریز قطعه آقای یونس فلاشی دار برآمد. یعنی ایشان با استفاده از لب دیگر خنجر خود که پروگرام تلویزیونی شان باشد، مرا متهم به قوم پرستی ساختند.

خوبست می گویند سیل (سیر) هم سیل است و سرگردانی هم سیل است. باید به عرض شان برسانم که من از موضوعات قومی آنقدر به دور افتاده ام که از میان دوستان بسیار نزدیکم، به غیر از آنانی که نام فامیلی قومی (از قبیل، تره خیل، بارکزی، نورزی، هودخیل، پوپل و غیره) دارند، نسبت قومی دیگران را اصلاً نمی دانم.

حالا که سر صندوق پاندورا (۱) را باز کردم، بهتر است مطلبی در تاریخ قوم گرایی نیز بنویسم. رومن ها از خیلی زمان ماقبل میلاد مسیح معتقد به پرنسیپ گنز (۲) بودند. و آن پنداری بود که یک قوم دارای نام و دین مشترک خود را از طریق سلسله نسل مردان به یک جد مشترک می پیوستند. درین پندار، گویا وجود مادر به منزله یک مزرعه بی بود به غیر از آنچه که مرد دران می کاشت، خاصیت دیگری بر آن علاوه کرده نمی توانست. همین عقیده مرد سالاری در میان بسا ملل دنیای سوم، و به عین شکل در بعض اقوام کشور ما نیز هوا

(۱) پاندورا در داستان های اساطیر یونان اولین زنی بود که وولکان (خدای آتش) آفرید و جوپیتر یا زوس (خدای خدایان) صندوقچه سر بسته به او هدیه نمود که در آن همه بدبختی های عالم انباشته بود. بعداً آن زن را به نزد اپی میته اولین مرد داد. اپی میته آن سر صندوق را کشود و این عمل او آغاز همه آلام نسل بشر گردید. طوری که می بینیم، این داستان در کل شباهت زیادی به داستان آدم و حوا (ع) و خوردن گندم توسط حضرت حوا دارد.

Gens (۲)

خواه فراوان دارد. مثلاً در میان اقوام پشتون به هر قومی که پدر وابسته بود، اولادش نیز الزاماً از همان قوم شمرده می شود.

مثال برجسته تر آن تا امروز هم در اقوام عرب وجود دارد. منتهی به این تفاوت که آنانی که به دلیل نسبت خود به پیغمبر اسلام (ص) بر دیگران فضل می فرورشدند، سه نکته برجسته ذیل را در نظر نمی گیرند:

■ یکی این که از پیغمبر اسلام کدام اولاد ذکور باقی نماند تا نمایانگر سلسله لاینقطع مرد ابن مرد ابن مرد ... باشد.

■ نکته دوم این که خداوند در آیه ۱۳ سوره الحجرات در خطاب به نسل بشر می فرماید که "ما شما را از یک زن و یک مرد آفریده و به شعب و قبائل مختلف تقسیم نمودیم تا یک دیگر را بشناسید. در واقع بهتر شما به نزد خداوند (ج) متقی تر شماست."

■ سوم هم این که همین حضرت خلیفه چهارم (رض) که بعد از خود آن حضرت (ص) در سلسله و شجره اولاد نبی مقبول اولین مرد می باشد، فرموده است:

«شرافت انسان بالعلم والادب، و لا بالمال والنسب.» یعنی (شرافت انسان به علم و ادب است و نه به مال و نسب).

یعنی او خودش می گوید که به رسیدن نسب تان به من یا به بهترین مخلوقات (ص) بر شرافت شما نمی افزاید مگر این که توأم با علم و ادب باشید.

علمای جنتیک می گویند که تمام موجودات حیه دو جنسه، اعم از حیوان و نبات جین (۳) های خود را به صورت ۵۰ - ۵۰ فیصد از همان جنس ماده و نری که موجود را به وجود آورده اند می گیرد. این قاعده تا کنون قابل تعدیل نبوده، پس اگر ما یک انسان یا حیوانی را می بینیم که ظاهراً صد در صد شبیه پدر خود می باشد، این تشابه ظاهری به این معنی است که همین موجود در ساختار اناتومیک و فزیولوژیک پنهان خود به همان اندازه شباهت به مادر خود هم دارد که همان توازن ۵۰ - ۵۰ را پوره کند.

پس می بینیم که آنچه که علم مدرن کشف نموده با توافق تام با گفته ۱۴,۵ قرنی احسن الحدیث قرآن و خلیفه چهارم می باشد. بدین معنی که در شخصیت یک انسان، آنچه که او را بر دیگران کرامت می دهد خارج از ساختار فزیک و بیولوژیکی او (طبیعت) بوده، و آن چیزی به جز از تعلیم و تربیت نیست.

این عقیده نیز در میان ملل مختلف جهان وجود دارد که فلان قوم روی هم رفته دارای فلان خاصیت (مثبت یا منفی) می باشد. مثلاً در انگلستان مردم سکاتلند و در کندهار قوم هوتک به خست و امساک متهم می باشند. این اتهام اگر راست هم باشد، تا اندازه ای قابل توجیه است. در ادوار قدیم که وسائط حمل و نقل دسته جمعی در

(۳) جین ها عبارت از هزاران ساختمان های مایکروسکوپی در وجود حیوان و نبات می باشند که هر یکی آن عامل انتقال خواص بخصوصی از یک نسل به نسل دیگر می باشد. بصورت مثال در تشکیل موی در وجود انسان، جین های مختلف موظف اند تا هر یک شان به نوبه خود رنگ، ضخامت، جلا، چربی، جعد (مرغولگی) و غیره را بصورت ارچل از پدر، مادر و یا نسل های ماقبل شان به نسل جدید انتقال دهد. ثابت گردیده که برای خواص غیر فزیک از قبیل قریحه، جود، هوش و ذکاوت نیز جین های بخصوص و قابل مهار کردن وجود دارند. عملیه اخیرالذکر توسط پروسه انجنیری جنتیک "باز سازی" یا متفاوت از آنچه که خالق او در بطن مادر نصیب انسان کرده بود، صورت می گیرد.

اختیار ملل جهان قرار نداشت، اکثراً مردم از گهواره تا گور از محل، حتی از قریه خود هم فراتر نمی رفتند. پس همه ازدواج ها در میان یک عده محدود مردم صورت گرفته، و اگر یک پدرکلان دارنده یک خاصیتی برای خود می بود، وقتی نواده های او با همدیگر ازدواج می کردند، همان جین مشترک "قمچین" گردیده و آنقدر در نسل های مابعد تبارز می نمود که امکانات همگونی (و حتی هم شکلی) بین همه اهل همان منطقه را فراهم می ساخت. یک مثال این مدعی را می توان در منطقه اپنزل (Appenzell) در کشور سویس دید که تعداد مردان و زنان کوتاه قد در میان شان بسیار زیاد است. مثال دیگر آن عبارت از مردم (ماسای) در افریقای شرقی می باشد که این بار مردم این طائفه اکثراً نحیف و بسیار بلند قد می باشند.

با به میان آمدن انقلاب صنعتی در اروپا، و مخصوصاً ایجاد فابریکات صنعتی، ضرورت مبرمی به کارگران اعم از مرد و زن پیدا شد. چون نفوس شهرهای کوچک آن زمان جواب گوی تقاضا برای کارگران مورد ضرورت را نداشت، ملیون ها نفر از روستا ها به شهرهای صنعتی روی آوردند. این پروسه را مخصوصاً اختراع ریل و خط آهن سرعت بخشید زیرا دیگر لازم نبود که مردم تنها یا در گروپ های کوچک روی جاده های خراب از یک جا بجای دیگر سفر کنند.

همین تجمع مردم از مناطق دور دست باعث آن گردید تا جین های مختلف از اثر ازدواج بین مردم نا متجانس با هم خلط گردیده و خاصیت جین چنین است که مثل نظر و عقیده از اثر تنوع، رشد و ارتقاء می نماید، در نتیجه از همین لحاظ و نتایج دیگر از قبیل ترقیبات در خدمات صحی، محیط زیست، خوراک، سپورت و غیره این رشد به حدی رسید که در کشور امریکا از اول قرن بیستم تا اخیر آن سن اوسط به دو برابر ارتقاء نمود. نسل انسان تنومند تر قد بلند تر گردید.

بر گردیم به کشور خود ما. در میان پشتون ها یک نام دیگری برای لفظ قوم وجود دارد که آن را "اصل" می گفته و می پرسند "په اصل څوک یی؟" یعنی از کدام قوم استی؟ هم ردیف با همین کلمه، اصطلاح "اصل و کم اصل" نیز وجود دارد که نظر به آن هر شخص قوم خود را اصل و دیگران را کم اصل می پندارد. حال اگر ما به این عقیده شویم که جد امجد فلان قوم که بهمدان بابا نام داشت، انسان واقعاً اصیلی بود. همینکه جین همین بهمدان بابا با جین خانمش خلط شده، دیگر اختیار از دست بهمدان بابا به دست تقدیر انتقال می نماید. زیرا ما دیگر نمی دانیم که در وجود طفل جدید او بر مبنای پرنسیپ ۵۰ - ۵۰ کدام جین خوب یا بد از کدام یکی از والدین به کجای طفل انتقال نموده است. به اصطلاح عامیانه بعضاً از آیین (آهن) ... می ماند.

نوع بشر در طی تاریخ قرن های گذشته همواره سعی نموده تا از حیواناتی مثل اسب، سگ، مرغ، گوسفند و نباتاتی مثل گل، درخت میوه و غیره نسل خوب بگیرد. اما نتیجه این همه نسل گیری ها نیز همیشه مثبت نبوده، بلکه ارجل بوده است. درین تجارت اگر نتیجه آن اسب خوبتر می بود، مرکوب سواری خان صاحب می شد، و الا به کراچی می بستندش. با به میان آمدن هنر انجنیری جنتیک در اواخر قرن گذشته، این طلسم برای بار اول شکست و انسان توانست تا جین های خوب پدر و مادر را در نسل جدید به دلخواه خود پیوند و جا بجا نماید.

یک دانشمند سکاات لندی به نام "این ویلموت" در سال ۱۹۹۶ برای بار اول موفق گردید تا از حجره وجود یک گوسفند میش یک بره جدید را به وجود بیاورد که بکلی شبیه مادر بود. درین تجربه پای حیوان نر اصلاً دخیل

نیود. نتیجه انقلابی که این موفقیت داکتر "ویلموت" به وجود آورد اینست که اگر روزی نسل بشر در شرف زوال قرار بگیرد و همه مردان از اثر جنگ و یا مرض و آفات سمای از بین بروند، باز هم جنس زن می تواند از وجود خود نسل آینده را بسازند.

پس به این نتیجه می رسیم که پندار قوم پرستی زاده مستقیم پندار مردسالاری بوده و یک تیوری در مورد ایجاد مرد سالاری در میان ابناء بشر چنین است که می گویند تا ۴۰۰۰ سال قبل جوامع بشری همه گرویده عقیده زن سالاری بودند. در جنوب فرانسه یک تعداد زیاد مجسمه های خدایان باشندگان هزاران سال قبل بدست آمده که همگی شان زن بودند. این برای آن که تا زمانی که انسان تنها از طریق زراعت امرار معیشت می نمود، وجود زن را چون زمین فرا آورنده جمیع خوبی هایی که وجود ما بدان وابسته است می شمردند. وجود آلهات از قبیل آیزس (Isis) در مصر، اندرا (Indra) در هند، ایشتر (Ishtar) به نزد سومری ها و بابلیان به زعم مدعیان همین نظر شاهد مدعای شان می باشند. اما وقتی انسانان بعضی از حیوانات را اهلی ساخته و صاحب رمه ها شدند، هر باری که در یک منطقه، خشک سالی پدید می شد، رمه داران مجبوراً از ساحه تصرف خود فراتر رفته و داخل قلمروی قبیله دیگری می شدند. همین حرکت موجب منازعه و جنگ گردیده و درین مقطع چون وجود زن جوابگوی مقابله با مردان نبود، دست بالا از آن جنس مرد گردید و پندار مرد سالاری از همین روز به بعد دامن گیر نسل بشر گشت.

نظر علمی دیگر مشعر برین است که نسل انسان وقتی از تغذیه از میوه بالای درختان به پایین آمده و جاگزین مغاره های کوه شد، دیگر زن حامله نمی توانست از غار بیرون رفته و برای کسب معاش با دشمنان و حیوانات درنده دست و پنجه نرم کند. لهذا این وظیفه بر دوش مرد افتاد که در نپایان به مرور قرن ها مرد صاحب زور و اندام تنومند گردید. با اتکاء به همین قدرت باد آورده خود مرد بالاخره به این عقیده شد که نه تنها جنس زن ضعیف البنیه بوده، بلکه ضعیف العقل نیز می باشد.

این همه مدعیات علی الرغم این که در تشکیل وجود حیوان و انسان نقش مرد تنها همان یک دانه سپرم (نطفه) میکروسکوپیکی می باشد که باعث القاح تخمه جنس ماده می گردد. این سپرم از نظر فیزیکی یک بلیونم حصه وجود ما را هم تشکیل نمی دهد. افزون بران، خالق لایزال ماشین آدم سازی را تماماً در وجود زن تعبیه نموده است و نیز قسمت عمده تشکل شخصیت ما که در دو سه سال اول طفلی تکامل می نماید نیز در آغوش زن بسر می رسد.

ببینید از اول این نوشته که از عقیده "گنز" رومن ها حرف زدیم که دست زن را اصلاً در تشکیل نسل بشر دخیل نمی دانستند، تا این جا رسیدیم که یک عالم بشریت خالی از وجود مرد نیز متصور بوده می تواند. بدون همان مردی که از کرده او جنس بشر در صد قرن اخیر تنها ده قرن آن را در صلح و نود قرن متباقی را در جنگ سپری نموده است. از نود قرن متباقی نیز ۹۰ فی صد آن را به جنگ روی این که "خدای من از خدای تو بهتر است" بسر رسیده است.

پس جناب داکتر صاحب عزیز من!

قومیت کدام پدیده ای مثل فرق نژادی نیست که آن را بتوانیم در کدام لابراتواری یا از روی خصوصیات فیزیکی (رنگ پوست، شکل موی، مقاومت یا عدم آن در قبال بعضی امراض و غیره) ثابت نماییم. اگر ما دو تا دوگانگی هم شکل اعم از زن یا مرد را از آغوش مادر گرفته و در دو محیط و کلتور کاملاً بیگانه و متفاوت تعلیم و تربیت بدهیم، در پایان کار خواهیم دید که از کلتور و عقاید محیط والدین او کوچکترین اثری نیز در عقائد و خصلتش دیده نخواهد شد.

توصیه من به جناب داکتر صاحب - که می دانم سخت گرویده مسائل قومی می باشند، اینست که ایشان نیز روی چنین مسائل بی معنی و تفرقه انگیز وقت خود و دیگران را ضایع نکنند. الله یاور. ۲۰۱۴/۰۳/۲۸

پایان

